

## اجاره (۱)

ارکان اجاره

ارکان اجاره عبارت است از:

۱- عقد

۲- متعاقدان (طرفین عقد)

۳- مورد اجاره

در هر یک از ارکان سه گانه، از شرطی که در تحقق این ارکان و ترتب اثر شرعی بر آنها دخیل است، بحث خواهد شد.

رکن اول: عقد

شروط تحقق عقد:

شرط اول، قصد: در عقد اجاره باید قصد و اراده جدی برای اجاره وجود داشته باشد، عقد اجاره از جانب کسی که قصد شوخی دارد و یا خواب است،

محقق نمی شود.

شرط دوم، انشای عقد: منظور از این شرط، ابراز مضمون عقد به الفاظ یا عباراتی است که از نگاه عرف، بر مضمون عقد از جانب طرفین عقد دلالت کند. مشهور فقیهان، در عقد اجاره ایجاب را از سوی موجر و قبول را از جانب مستأجر لازم می دانند؛<sup>۱</sup> در حالی که برخی معتقدند صدور ایجاب از مستأجر و قبول از موجر نیز صحیح است.<sup>۲</sup>

این انشا و ایجاد، گاهی به واسطه لفظ و گاهی در ضمن فعل و عمل تحقق می یابد.

انشای عقد به واسطه لفظ (صیغه عقد)

۱. مشهور فقیهان بر آنند که عقد اجاره به هر لفظی که دلالت بر آن بکند محقق می شود، مثلاً همان طور که اجاره با الفاظ صریحی چون «آجرتک الدار، این خانه را به شما اجاره دادم» یا «اکریتک الدار، این خانه را به شما کرایه دادم»<sup>۳</sup> منعقد می شود، همچنین با الفاظ مشترکی مانند «ملکت سکنی هذه الدار سنة بكذا؛ یعنی منفعت این خانه (سکونت) را به فلان مبلغ به مدت یک سال به ملکیت شما در آوردم» محقق می شود؛ زیرا این عبارات از نگاه عرف مفید تملیک منفعت در مقابل عوض است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همچنین با الفاظ مجاز همراه با قراین و شواهدی که در نزد عرف مفید معنای

۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۷؛ تنقیح الرائع، ج ۲، ص ۲۵۲؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۱، چاپ سنگی و مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۷۲.
۲. حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۵۳۵-۵۳۶؛ المنهاج (حکیم)، ج ۲، ص ۱۰۶، م و المنهاج (خویی)، ج ۲، ص ۸۰، م ۳۷۱.
۳. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۱؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۸۲ و عروة الوثقی، ج ۵، ص ۸.

اجاره باشد، محقق می شود.

در این که عقد اجاره با الفاظ سایر عقود مانند بیع و عاریه منعقد می شود یا نه، بین فقها اختلاف است. محقق<sup>۴</sup> و علامه حلی<sup>۵</sup> و برخی دیگر<sup>۶</sup> تصریح کرده اند که اگر موجر بگوید «بعثک الدار، این خانه را به شما فروختم» و قصد اجاره کند، عقد اجاره منعقد نمی شود؛ زیرا لفظ بیع در خصوص نقل و انتقالات اعیان به کار می رود و استعمال آن در نقل و انتقال منافع به صورت مجاز هم در نزد عرف مستهجن است. قول مشهور نیز همین است<sup>۷</sup>، بلکه از ظاهر عبارت علامه در تذکره، ادعای اجماع فهمیده می شود<sup>۸</sup>.

اما از عبارت علامه در تحریر<sup>۹</sup> بر می آید که این مسئله مورد اختلاف است.

محقق حلی نیز در مسأله تردید کرده است.<sup>۱۰</sup> منشأ تردید این است که موجر با لفظ مذکور، تصریح به اراده نقل منفعت کرده است و از آن جایی که بیع و الفاظ آن، مفید نقل منفعت نیز - هر چند به تبع نقل عین - هست، لفظ مذکور می تواند در عقد اجاره به کار رود.<sup>۱۱</sup>

برخی از متأخران و معاصران با استناد به این که انشا، ابراز اعتبار نفسانی است نه ایجاد معنا به واسطه لفظ - چنانکه مشهور بر آنند - به انعقاد عقد اجاره با الفاظ بیع

۴. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۵. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۱ و ارشاد الأفهان، ج ۱، ص ۴۲۲.

۶. اللعمه، ص ۱۵۵؛ الروضة البهية، ج ۴، ص ۳۲۸؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۷۳؛ جامع

المقاصد، ج ۷، ص ۸۳ و جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۰۵.

۷. حدائق الناضرة، ج ۲۱، ص ۵۳۳.

۸. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۱.

۹. تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۶۸.

۱۰. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۱۱. مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۷۳ و عروة الوثقی، ج ۵، ص ۹.

تصریح کرده اند.<sup>۱۲</sup> واضح است که وقتی موجر می گوید: «بعتك هذه الدار؛ این خانه را به تو فروختم»، منعی ندارد که مرادش ابراز تملیک منفعت باشد، بدین معنا که کلمه بیع در تملیک به کار رفته و کلمه «منفعت» در تقدیر گرفته شده و شخص عاقد با این جمله، اعتبار نفسانی خود (تملیک منفعت خانه) را ابراز می کند. نهایت امر، این ابراز او یک استعمال نامانوس است و نیاز به معونه و عنایت خاصی دارد. اینان این مبنای مورد قبول و تسالم مشهور فقیهان<sup>۱۳</sup> را قبول ندارند که انشای عقدی با الفاظ عقدی دیگر حتی با قصد و اراده آن، صحیح نیست.

سید یزدی، بین استعمال جمله «بعتك سكنی الدار» و جمله «بعتك هذه الدار» تفصیل داده است. ایشان استعمال جمله اول را در انشای عقد اجاره، به دلیل وجود قرینه عرفیه واضح، صحیح می داند، به خلاف جمله دوم که استعمال آن را در انعقاد عقد اجاره، صحیح نمی داند<sup>۱۴</sup>؛ زیرا در این صورت چاره ای جز تقدیر گرفتن کلمه «منفعت» نیست، در حالی که لفظ بیع، صراحت در اراده تملیک عین دارد؛ بنابراین، چنین استعمالی از دید عرف مرسوم و معمول نیست، بلکه شبیه به استعمال غلط است و ابراز معنای مقصود در باب انشا با چنین استعمالاتی حاصل نمی شود.

همچنین در جواز انشای عقد اجاره با لفظ عاریه، بین فقها اختلاف است؛ مانند اینکه موجر بگوید: «اعرتك هذه الدار شهراً بكذا، این خانه را به شما به مدت یک ماه به فلان مبلغ عاریه دادم» و معنای اجاره را از این عبارت اراده کرده باشد.

۱۲. مستند العروة (اجارة)، ص ۲۲-۲۴ و عروة الوثقی، ج ۵، ص ۹، تعلیقه عراقی، مجمع

الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۹۱۰، حقائق الناضره، ج ۲۱، ص ۵۳۴ و ۵۳۲.

۱۳. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۸۳، مسالك الافهام، ج ۵، ص ۱۷۲؛ عروة الوثقی، ج ۵،

ص ۹، تعلیقه نایینی و گلپایگانی.

۱۴. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۵.

برخی قائل به جواز شده اند؛<sup>۱۵</sup> زیرا قصد موجر که همان نقل منفعت خانه در مقابل عوض است، با این الفاظ تحقق پیدا می کند و عرف نیز از این عبارات و این گونه استعمال، چنین دلالتی را می فهمد؛ چنانکه محقق نجفی با استناد به این که این نوع استعمال از مجازهای غیر مستنکره است، قول به جواز را اختیار کرده است. در حالی که ایشان در انشای عقد اجاره با الفاظ بیع، آن را جایز ندانسته<sup>۱۶</sup> و چنین استعمالی را نزد عرف مستهجن دانسته است. تفصیل ایشان (بین لفظ بیع و عاریه)، مورد مناقشه است؛ زیرا<sup>۱۷</sup> در استهجان استعمال لفظ بیع و عاریه در انشای عقد اجاره، از نظر عرف فرقی نیست، مضافاً بر این که مقتضای عاریه، اباحه منفعت خانه است نه تملیک آن و در ماهیت عاریه اصلاً عوض مطرح نیست، به خلاف تملیک که همیشه با عوض همراه است.

همچنین، اگر موجر بگوید: «ملکتک هذه الدار، این خانه را به تملیک شما در آوردم» و قصد او از این عبارت، اجاره باشد، عده ای از فقها در این فرض قائل به منع شده اند<sup>۱۸</sup>، در حالی که صاحب جواهر، جواز چنین انشایی را در اجاره محتمل و آن را بعید ندانسته است.<sup>۱۹</sup>

## ۲. اجرای صیغه عقد

صیغه عقد را از طریق نوشتن یا اشاره یا سکوت نیز می توان اجرا کرد، مانند

۱۵. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۹؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۷۳؛ بحوث فی الفقه (الاجاره)، ص ۸.

۱۶. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۰۵.

۱۷. حاشیه مجمع الفائدة والبرهان، ص ۴۸۱.

۱۸. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۱؛ التنقیح الرائع، ج ۲، ص ۲۵۲ و روضة البیبه، ج ۴، ص ۳۲۸.

۱۹. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۰۵.

این که مستأجر خانه‌ای را یک ماه اجاره کند، سپس موجر در ماه دوم مقدار اجاره را تعیین کند و مستأجر سکوت کرده و در خانه بماند، این سکوت کشف از رضایت مستأجر به اجاره است.

۳. صیغه‌ای که برای انشای عقد به کار می‌رود، به هر زبانی که باشد، باید دلالتش بر معنا و مقصود در زبان متعاقدین و عرف آن دو واضح باشد.

۴. صیغه قبول، از تمام جهات باید موافق و در جهت صیغه ایجاب باشد، بدین معنا که مستأجر همان چیزی را قبول کند که موجر آن را انشا کرده است. به عبارت دیگر، رضایت طرفین عقد، هماهنگ و متعلق آن یک چیز باشد.

۵. از جمله شروطی که در مسأله اجرای صیغه عقد ذکر کرده‌اند، اتصال و موالات بین ایجاب و قبول است؛ یعنی قبول، بدون فاصله بعد از ایجاب در مجلس عقد باشد.

۶. صحت جمع بین اجاره و عقود دیگری مانند بیع یا صلح در یک عقد، مانند اینکه موجر بگوید: «ملکتک سکنی الدار و هذا الفرس بكذا، منفعت این خانه و این اسب را به فلان مبلغ به ملکیت شما در آوردم» مورد بحث است. منشأ بحث مرسوم و معهود نبودن چنین تعهدی و نیز لزوم غرر و جهل نسبت به مقدار اجرت است.

برای جمع بین اجاره و بیع در عقد واحد، سه صورت می‌توان ترسیم کرد: صورت اول: هر یک از آن دو مستقل از دیگری باشد، بدین صورت که قیمت مبیع و اجاره بها در عقد، معین باشد و تملیک یکی از آن دو، مشروط به تملیک دیگری نباشد؛ یعنی در واقع دو عقد مستقل باشند که متعاقدان، آن را در قالب یک عبارت و جمله جمع کرده‌اند. صحت این صورت اجماعی است.<sup>۲۰</sup>

اشکال مرسوم نبودن چنین تعهدی، در این فرض وارد نیست؛ زیرا عقد بیع یا

۲۰. مبسوط، ج ۲، ص ۱۵۱.

اجاره از آن جهت که لفظ یا تکلم است، اسم برای انشاء نیست تا توهم اشتراط استقلالیت در لفظ پیش آید، بلکه عقد، اسم تعهدی است که ابراز می‌شود و در فرض مذکور، تعهد ابراز شده به تعدد معنا و مقصود متعدد است، به طوری که هریک از آن دو مستقل از دیگری است. اشکال غرر و جهل نسبت به اجرت نیز در این فرض راه ندارد؛ زیرا هریک از ثمن و اجاره بها معین است.<sup>۲۱</sup>

صورت دوم: همان صورت اول با فرض مقید کردن یکی از دو عقد به دیگری است که در قالب یک معامله واقع شود. در این صورت یک تعهد و التزام وجود دارد، که به دو موضوع بیع و اجاره انحلال پیدا می‌کند.

این صورت هم صحیح است؛ زیرا هریک از بیع و اجاره از حیث عوض و معوض کاملاً مستقل از دیگری است، لکن این دو عقد در قالب یک معامله قرار گرفته که تعهد و التزام به یکی از آن دو مقید به التزام به دیگری شده به گونه‌ای که اگر یکی از آن دو فسخ یا باطل شود، موجر یا بایع نسبت به آن دیگری حق فسخ دارد و این سبب بطلان نیست.

صورت سوم: تملیک عین و منفعت در قالب یک معامله بوده و همه ثمن در قبال مجموع عین و منفعت باشد. این صورت، مورد بحث و گفتگوی فقهاست، ظاهر کلمات فقها، جواز است، بلکه صاحب مسالک ادعای عدم خلاف کرده است.<sup>۲۲</sup> محقق نجفی نیز تصریح کرده که مخالفی در مسئله نیافتم و می‌گوید:

اگر چه شیخ طوسی در میسوط تصریح به خلاف کرده، لکن ممکن است مراد ایشان از مخالف، فقهای عامه باشد.<sup>۲۳</sup>

۲۱. نگاه کنید به: مستند العروة (الاجاره)، ص ۴۰۰ و کتاب الاجاره، هاشمی شاهرودی، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۵.

۲۲. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۲۸۰؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۵۳۰.

۲۳. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

برخی در مسأله تأمل کرده اند<sup>۲۴</sup> و برخی دیگر در صورت تمام نبودن اجماع آن را مورد اشکال قرار داده اند.<sup>۲۵</sup>

ممکن است صورت سوم از این جهات مورد اشکال قرار گیرد:

۱. چنین عقدی متعارف نیست. پاسخ این اشکال سابقاً داده شد؛ مضافاً اگر بپذیریم که عنوان بیع یا اجاره بر چنین عقدی صادق نیست، لکن عنوان تجارت و عقد بر آن صدق می‌کند، از این رو، عمومات باب تجارت شامل آن می‌شود.<sup>۲۶</sup>
۲. عقد مذکور سبب غرر و جهالت است؛ زیرا آنچه مقابل عین و منفعت به عنوان عوض قرار گرفته است، مشخص نیست.<sup>۲۷</sup>

از این اشکال نیز سید یزدی (ره) و دیگران پاسخ داده اند که عوضی که در عقد ذکر شده، به نسبت قیمت بازاری هر یک از تملیک عین و منفعت تقسیط می‌شود، از این رو غرر نیز رفع خواهد شد.<sup>۲۸</sup> مضافاً به این که در دفع غرر، لازم نیست آنچه مقابل هر یک از عوضین قرار گرفته به صورت جزئی مشخص باشد، بلکه معلوم بودن مجموع عوض و معوض در عقد واحد برای دفع غرر کافی است، مانند این که دو چیز را که قیمت هر یک در بازار مشخص است، به یک ثمن بفروشد<sup>۲۹</sup> خصوصاً این که دلیل بطلان غرر، لفظی نیست تا اطلاق آن، شمول داشته باشد، بلکه دلیل بطلان غرر، لبی است که عبارت از اجماع یا سیره عقلاست و هیچ کدام از آن دو شامل مسئله مورد بحث نمی‌شود؛ زیرا مقام ورود آن دو (اجماع و سیره

۲۴ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۵۳۲.

۲۵ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۱۵، تعلیقه خوانساری.

۲۶ جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۳۳؛ مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۱۴۶ و مستند العروة (الاجاره)، ص ۴۰۱.

۲۷ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۵۳۱.

۲۸ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۱۵، م ۲۳؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۵.

۲۹ مستند العروة (اجاره)، ص ۴۰۱.



عقلا) در جایی است که بیع، یک عقد مستقل باشد نه این که قسمتی از عقدی دیگر باشد. اگر بپذیریم که دلیل لفظی وجود دارد که اطلاق آن، مسئله مورد بحث را نیز شامل است - چنانچه در روایت آمده است: «نهی النبی (ص) عن بیع الغرر» - اتفاق اصحاب بر صحت فرض مذکور، آن را از اطلاق این روایت خارج می‌کند.<sup>۳۰</sup>

۳. هر یک از بیع و اجاره، احکام مخصوص به خود را دارند مانند لزوم قبض و اقباض در بیع صرف یا جریان ربا اگر ثمن و مثنی از جنس ربوی باشند.

سید یزدی (ره) و برخی دیگر در این باره گفته‌اند: هر دو حکم (لزوم قبض و اقباض و جریان ربا) در مسئله مورد بحث، نسبت به عین قابل جریان است<sup>۳۱</sup>؛ زیرا بر چنین معامله‌ای اطلاق بیع صادق است و اگر بیع، مبادله مثل به مثل از جنس نقدین (طلا و نقره) باشد، تقابض در مجلس واجب است و اگر عوضین از جنس ربوی باشند، تفاضل هر کدام ربا بوده و سبب بطلان خواهد شد. جمعی از محشین عروه در این قسمت تعلیقه‌ای نداشته و با سید یزدی (ره) موافق‌اند. ولی نسبت به جریان حکم ربا اشکال شده است به این که قراردادن ضمیمه در بیع، مانع از تحقق ربا خواهد شد، چنانچه نص و فتوی نیز بر این مطلب دلالت دارد.<sup>۳۲</sup>

انشای فعلی (معاطات)

هر چند این بحث و جریان آن در عقود به تفصیل در موضوع معاطات مطرح است، لکن بعضی از اموری را که به بحث اجاره مربوط است، به طور اجمال مطرح می‌کنیم:

۱. بنا بر انعقاد اجاره با معاطات، برخی قائل شده‌اند که اجاره معاطاتی مفید

۳۰. مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳۱. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۱۵، م ۲۳ و مستند العروة (الاجاره)، ص ۴۰۱.

۳۲. مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

ملکیت منفعت است<sup>۳۳</sup> و هر چه در اجاره لفظی شرط است، در اجاره معاطاتی نیز شرط است، در حالی که برخی دیگر معتقدند اجاره معاطاتی مفید اباحه است نه ملکیت.<sup>۳۴</sup> شهید ثانی این قول را به مشهور نسبت داده<sup>۳۵</sup> و محقق کرکی قول قائلین به ملکیت را حمل بر ملکیت متزلزل کرده است.<sup>۳۶</sup>

۲. در بحث اجاره اعمال، نسبت به کسی که با اجاره معاطاتی اجیر می شود، این مناقشه وجود دارد که تعاطی تنها با انجام کار توسط اجیر برای مستاجر محقق می شود، در حالی که انجام این کار، وفا به عقد اجاره ای است که قبل از انجام عمل، انشا شده است. پس، این تعاطی چگونه می تواند انشا محسوب شود؟<sup>۳۷</sup>

از این اشکال جواب داده شده که:

اولاً، در اینجا، تعاطی از دو طرف لازم نیست، بلکه اعطا از یک طرف کفایت می کند.

ثانیاً، تعاطی از نگاه عرف به هر فعلی که ابراز کننده قصد معاطات باشد، محقق می شود؛ مانند اشتغال به مقدمات کار به قصد انشای معاطات، بلکه گاهی معاطات به صرف آمادگی انسان برای اجیر شدن تحقق پیدا می کند و پرداخت مزد از طرف مقابل به منزله قبول است.<sup>۳۸</sup>

از این رو، بیشتر فقیهان معتقدند که معاطات در اجاره اعمال نیز جاری

۳۳. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۵۸؛ مجمع الفائده والبرهان، ج ۸، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ المنهاج

خویی، ج ۲، ص ۸۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۲۷، م ۹.

۳۴. مفتاح الکرامه، ج ۱۴، ص ۷۱ و مستند العروة (الاجاره)، ص ۱۱۴.

۳۵. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۴۷.

۳۶. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۵۸.

۳۷. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۸، تعلیقه اصفهانی.

۳۸. مستند العروة (الاجاره)، ص ۱۹ - ۲۰؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۸، تعلیقه امام خمینی و

کلیپایگانی (ره).

می شود، آقای حکیم جریان معاطات در اجاره اعمال را به صورتی مقید کرده است که اجرت عمل، عین باشد. ۳۹

شرط سوم: تنجیز

یکی از شروط عقد اجاره، بلکه همه عقود، تنجیز است. تنجیز، گاهی در مقابل تعلیق و گاهی در مقابل تردید است، گاهی نیز منظور از تنجیز آن است که اجاره مربوط به زمان حال باشد در مقابل اجاره ای که مربوط به زمان آینده است. سه امر در این بحث مورد بررسی قرار می گیرد:

#### ۱. اجاره معلق (تعلیق در اجاره)

تمام فقها اتفاق نظر دارند که تعلیق عقد بر چیزی صحیح نیست<sup>۴۰</sup> و عقد معلق را باطل می دانند، لکن قدر متیقن از بطلان عقد تعلیقی نزد فقیهان، صورتی است که عقد، معلق بر امری شود که تحقق آن در آینده مشکوک باشد، اما در فرضی که معلق علیه، امری باشد که هنگام عقد معلوم الحصول است یا از اموری باشد که صحت عقد معلق بر آن باشد، ظاهر کلمات فقها این است که این تعلیق، ضرری به عقد نمی رساند. ۴۱ اما تعلیق عقد بر امری که در آینده معلوم الحصول است و از آن تعبیر به صفت می شود، ظاهراً به اتفاق فقها باطل است. ۴۲

اشتراط تنجیز مختص به عقد اجاره نیست، بلکه در سایر عقود نیز جاری است. آنچه به صحت عقد آسیب می رساند، تعلیق انشاء است، اما اگر عقد بدون

۳۹. مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۵.

۴۰. مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۵۷؛ تمهید القواعد، ص ۵۳۳.

۴۱. مستند العروة (الاجاره)، ص ۴۰.

۴۲. المکاسب شیخ الاعظم، ج ۳، ص ۱۶۷ - ۱۷۰.

تعلیق انشاء باشد صحیح است هر چند انشاء کننده در ترتب اثر بر آن از نظر شرعی یا عرفی تردید داشته باشد؛ مانند این که عقد اجاره را انشا کند، اما نمی داند که مال مورد اجاره، برای خودش است یا مال دیگری و یا این که عین مورد اجاره از چیزهایی است که اجاره آن صحیح است یا نه، یا این که مشتری (مستاجر) هنگام ایجاب راضی بوده یا نه؟ تعلیق انشاء به این امور مضرّ به صحت عقد نیست؛ زیرا اینها از اموری است که صحت عقد متوقف بر آن است. از این رو، صحیح است که گفته شود: «اگر این مال برای من باشد آن را به شما اجاره دادم». ۴۳

شروط ضمن عقد به معنای تعلیق عقد نیست، بلکه از باب تعلیق وفای به عقد بر حصول شرط یا وصفی است، بدین معنا که التزام به عقد، معلق بر وجود وصف یا شرطی در خارج است که نتیجه آن یا جعل خیار است، مانند اینکه در اجیر کردن شخصی شرط شود که نویسنده باشد، و یا از باب تعلیق عقد بر التزامی است که نتیجه آن جواز مطالبه و الزام به وفا است، مانند عقد اجاره ای که در ضمن آن خیاطی یا قرائت قرآن شرط شود. ۴۴

## ۲. اجاره مردد

تردید در اجاره دارای فروض و صورتی است:

**صورت اول:** اجرت مردد، ولی منفعت مشخص باشد مانند این که بگوید: «این خانه را به بیست دینار یا چهل دینار اجاره دادم»، از ظاهر کلمات فقیهان به دست می آید که در بطلان این فرض اختلافی نیست؛ زیرا علاوه بر لزوم غرر و جهل نسبت به اجرت، تردید در اصل عقد را نیز در پی دارد؛ چون فرد مردد، وجود خارجی ندارد و آنچه که در خارج تحقق پیدا می کند، فرد معینی است و

۴۳. همان، ص ۱۷۲.

۴۴. مستند العروة (الاجاره)، ص ۹۵-۹۶.

جامعی را هم نمی توان تصور کرد.

صورت دوم: اجرت معین، اما منفعت مردد باشد؛ مانند این که بگوید: «این حیوان را یا برای کشاورزی و یا برای سواری به چهل دینار اجاره می دهم»، این صورت نیز باطل است. اما برخی در مواردی که بتوان قدر مشترکی بین دو طرف تردید فرض کرد حکم به صحت کرده اند.<sup>۴۵</sup>

اما اگر عین مورد اجاره مردد بین دو فرد یا بیشتر باشد، به اتفاق فقها اجاره باطل است؛<sup>۴۶</sup> چون مستلزم جهل به منفعت و تردید در آن خواهد شد. برخی از محققین<sup>۴۷</sup>، کلمات فقها را در این مسئله بر صورتی حمل کرده اند که اختلاف بین اعیان مورد اجاره، سبب اختلاف انگیزه و تمایلاتی شود که به طور طبیعی، منجر به جهل منفعت خواهد شد، اما اگر اعیان مرده از جمیع جهات متحد باشند، تردید مضر نیست و بازگشت این قسم از اجاره به اجاره کلی معین است نه اجاره فرد مردد.

صورت سوم: در اجرت و منفعت هر دو تردید باشد، به طوری که اجرت هیچ یک از منفعت ها معین نباشد؛ مانند این که ماجر بگوید: «این حیوان را اجاره دادم یا برای کشاورزی و یا برای سواری به بیست دینار یا چهل دینار». این قسم از اجاره به اجماع فقها باطل است.<sup>۴۸</sup>

صورت چهارم: اجرت و منفعت هر دو مردد بوده ولی اجرت هر منفعتی معین باشد؛ مانند این که بگوید: «اگر این لباس را عربی بدوزی، یک درهم و اگر ایرانی بدوزی دو درهم»، یا بگوید: «اگر امروز این کار را انجام دهی، دو درهم و اگر فردا انجام دهی، یک درهم».

۴۵. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۲۱۲.

۴۶. مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۱۴.

۴۷. مستند العروة (اجاره)، ص ۶۱-۶۲.

۴۸. رسالة الاجاره (بهبهانی)، ص ۷۸-۷۹ (چاپ خطی).

نظرات فقها در این قسم مختلف است:

الف) شیخ طوسی در خلاف و جماعتی از فقیهان مانند محقق، علامه حلی و شهید و دیگران، قائل به صحت هر دو مثال شده‌اند.<sup>۴۹</sup> برای اثبات صحت این اجاره به آیه ۲۷ سوره قصص - جریان اجیر شدن حضرت موسی(ع)، نزد شعیب(ع)-، و روایاتی<sup>۵۰</sup> که در مسئله اشتراط نقص اجرت در صورت تأخیر اجیر در انجام کار، وارد شده است، و به عموماتی که دلالت بر لزوم وفا به شرط و عقد می‌کند؛ مانند: «المؤمنون عند شروطهم» و «اوفوا بالعقود» استدلال شده است.

ب) ابن ادریس حلی قول به بطلان را اختیار کرده و چنین گفته است:

مقتضای قواعد و اصول مذهب این است که چنین اجاره ای باطل است؛ زیرا اجرت در زمان عقد، معین و قطعی نیست؛ مضافاً بر این که مستاجر در حال عقد استحقاق عمل معینی را در قبال موجر (اجیر) ندارد.<sup>۵۱</sup>

برخی دیگر از فقیهان نیز مانند ابن سعید حلی، علامه در مختلف، فخر المحققین، محقق ثانی، شهید ثانی و محقق نجفی، تصریح به بطلان کرده‌اند.<sup>۵۲</sup> بسیاری از فقیهان معاصر نیز قائل به بطلان در هر دو مثال شده‌اند.<sup>۵۳</sup> برخی دیگر از

۴۹. خلاف، ج ۳، ص ۵۰۹، م ۳۹؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۱؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۳؛ اللمعة، ص ۱۵۶؛ کفاية الاحکام، ج ۱، ص ۶۵۴-۶۵۵؛ التنقیح الرائع، ج ۲، ص ۲۶۵.

۵۰. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۱۶، باب ۱۳ از ابواب اجاره، ج ۲.

۵۱. سرائر، ج ۲، ص ۴۷۸.

۵۲. الجامع للشرایع، ص ۲۹۴، مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۹؛ ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۲۴۸؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۳۶.

۵۳. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۸، م ۱۱، المنهاج (حکیم)، ج ۲، ص ۱۰۹؛ المنهاج (خویی)، ج ۲، ص ۸۲، م ۳۷۱.

فقها قائل به صحت این گونه اجاره بوده و برای تصحیح آن دوراه حل ارایه کرده‌اند:

اول: حقیقت عقد مذکور به جعاله باز می‌گردد<sup>۵۴</sup>؛ چنانکه بنا بر قول برخی، ظاهر دو مثال مذکور، جعاله است نه اجاره.<sup>۵۵</sup>

دوم: اجاره نسبت به اقل واقع شده و اکثر به صورت اشتراط باشد.<sup>۵۶</sup> برای اثبات بطلان اجاره در این فرض می‌توان به یکی از این وجوه استدلال کرد:

اول: جهل نسبت به عمل و اجرت<sup>۵۷</sup> موجب بطلان است حتی اگر موجب غرر نباشد.<sup>۵۸</sup>

این استدلال از این جهت مورد مناقشه است که در فرض مذکور جهالتی در کار نیست؛ زیرا متعلق هر یک از دو اجاره و اجرت آن معلوم است<sup>۵۹</sup>، مضافاً به این که دلیلی بر مبطل بودن مطلق جهالت در صورتی که منجر به غرر نشود، نداریم.

دوم: عملی که متعلق عقد قرار گرفته است، معین نبوده و آنچه هر یک از متعاقدین (موجر و مستأجر) نسبت به یکدیگر استحقاق دارند، مردد است<sup>۶۰</sup>؛ زیرا

۵۴. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۳، چاپ سنگی، جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۳۶؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۸، م ۱۱.

۵۵. سرائر، ج ۲، ص ۴۷۸، عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۸-۱۹، م ۱۱؛ وسیلة النجاة، ج ۱، ص ۴۶۴؛ المنهاج (حکیم) ج ۲، ص ۱۰۹، م ۷.

۵۶. بحوث فی الفقه (اجاره)، ص ۸۱؛ مستند العروة (اجاره)، ص ۸۴-۸۶ و المنهاج (حکیم)، ج ۲، ص ۱۰۹، تعلیقه ۹.

۵۷. سرائر، ج ۲، ص ۴۷۸؛ مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۶؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۸۲؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۸، م ۱۱.

۵۸. مستند العروة (اجاره)، ص ۸۳.

۵۹. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۸-۱۹، تعلیقه بروجردی.

۶۰. بحوث فی الفقه (اجاره)، ص ۷۶-۸۰-۸۱؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۸، تعلیقه کلپایگانی.

عملی که عقد بر آن واقع شده است، مانند خیاطی، یکی از دو خیاطت (ایرانی یا عربی) است نه هر دو؛ زیرا اجتماع هر دو با هم ممکن نیست و خیاطت یکی از آن دو به صورت مردد هم وجود خارجی ندارد، بنابراین، اجیر مالک فرد مردد نمی شود تا آن را به مستاجر تملیک کند.<sup>۶۱</sup>

البته فرض مذکور به صورت جعاله صحیح است؛ زیرا تملیک در جعاله به هنگام انجام عمل است<sup>۶۲</sup> و تعیین عمل نیز با انجام آن است و به دنبال آن، عوض نیز معین خواهد شد و تردید و ابهامی هم در بین نخواهد بود.

در پاسخ این استدلال گفته شده است که اجاره به حسب حقیقت، بر یکی از دو عمل واقع می شود و انتخاب به دست اجیر است و هر یک از دو عمل را انجام دهد، مستحق اجرتی است که در مقابل آن معین شده است. از این رو تردید و ابهامی وجود ندارد و عقد نیز معلق بر چیزی نشده است و دلیلی بر لزوم تعیین، بیشتر از این مقدار در اجاره و سایر عقود نداریم.<sup>۶۳</sup>

سوم: از روایات وارده<sup>۶۴</sup> در باب بطلان بیع به دو ثمن نقد و نسیه، دلالت بر لزوم تعیین عوض و معوض در عقد فهمیده می شود.

پاسخ داده شده است که مفاد این روایات، نهی از تردید در ثمن به لحاظ زمان است؛ بدین معنا که اگر ثمن دیرتر پرداخت شود، زیاده ای در مقابل این تأخیر زمان قرار داده شود و این همان ربا یا شبه ربا است که روایات از آن نهی کرده است در

۶۱. مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۱۹-۲۰؛ مستند العروة (اجاره)، ص ۸۳.

۶۲. المنهاج (حکیم)، ج ۲، ص ۱۰۹، م ۷.

۶۳. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۹، تعلیقه بروجردی.

۶۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۶، باب ۲ از ابواب احکام عقود، ظاهر عبارت علامه در مختلف (ج ۶، ص ۱۲۹)، استدلال به این روایات است؛ آنجا که گفته است: دلیل ما این است که این یک عقد است و عوض در آن از حیث تقدیم و تأخیر مختلف است، از این رو صحیح نیست که گفته شود: «مال را فروختم نقداً به یک درهم و نسیه به دو درهم ...».



حالی که بحث ما اساساً با این مسأله فرق دارد و در مورد تغییر اجرت به سبب اختلاف در نوع عمل و مالیت آن است و اصلاً شبهه ربا حتی در مثال دوم که مستاجر می گوید: «اگر امروز عمل انجام گیرد دو درهم و اگر فردا انجام بگیرد یک درهم اجرت آن خواهد بود» مطرح نیست؛ چون در مقابل زمان، زیاده ای قرار نگرفته است، بلکه زیادی در مقابل تعجیل (تقدیم زمان) است نه تأجیل<sup>۶۵</sup> (تاخیر زمان).

مضافاً بر این که روایات مذکور، مخصوص باب بیع است و دلیلی بر تعدی از آن به باب اجاره وجود ندارد.<sup>۶۶</sup>

ج) قول دیگر، تفصیلی است که سید یزدی در عروه نقل کرده است<sup>۶۷</sup> که اگر تردید به لحاظ زمان باشد، اجاره صحیح است مانند این که گفته شود: «اگر امروز لباس مرا بدوزی دو درهم و اگر فردا بدوزی یک درهم اجرت می دهم»، اما اگر تردید به لحاظ نوع عمل باشد مانند دوخت ایرانی و دوخت عربی، صحیح نیست. وجه تفصیل می تواند یکی از این دو امر باشد:

۱. در مثال دوم، دو عمل از نگاه عرفی، متباینین هستند نه اقل و اکثر؛ زیرا نوع دوخت ایرانی با دوخت عربی هم از جهت خصوصیت و هم از جهت قیمت فرق دارد، به خلاف مثال اول که یک عمل بیشتر نیست و محتمل است که اجاره، بر اصل عمل واقع شده باشد با این شرط که اگر این عمل در یک روز انجام شود، اجرت آن زیادتر خواهد بود. از این رو، جهل نسبت به متعلق اجاره، بلکه نسبت به شرط و متعلق آن نیز وجود ندارد، بلکه فقط از باب تعلیق در شرط است که ضرری به صحت اجاره نمی رساند.

۶۵. بحوث فی الفقه (اجاره)، ص ۸۲ و رساله الاجاره، بهبهانی، ص ۷۹ (چاپ خطی).

۶۶. التنقیح الرائع، ج ۲، ص ۲۶۵.

۶۷. عروه الوثقی، ج ۵، ص ۱۸-۱۹، م ۱۱.

۲- مثال اول، به موارد مذکور در روایات صحت اشتراط نقص اجرت در صورت تأخیر در انجام عمل، نزدیکتر است تا مثال دوم.<sup>۶۸</sup>

### ۳. اجاره مضاف

منفعت متعلق اجاره، گاهی مربوط به زمان حال است، یعنی متصل به زمان اجاره و مدت آن نیز معین است مانند این که گفته شود: «این خانه را از هم اکنون به مدت یک ماه به شما به یک درهم اجاره دادم» و گاهی مربوط به زمان آینده است مانند این که خانه را از ماه آینده به مدت یکماه به یک درهم اجاره دهد که در این صورت، اجاره به منفعتی که در آینده حاصل خواهد شد، منتسب است. گاهی نیز منفعت به لحاظ آینده کلی و مطلق است که این اطلاق یا به نحو شمول است یا به نحو بدلیت. اجاره در صورت اول (منفعت مربوط به زمان حال باشد)، کاملاً صحیح است، ولی در صحت صورت اخیر بین فقها بحث و گفتگوست.

در (صورت دوم)، یعنی اضافه اجاره به زمان آینده، مشهور<sup>۶۹</sup> بین فقیهان،<sup>۷۰</sup> صحت اجاره است، خواه اجاره به عین تعلق گرفته باشد یا به آنچه که در ذمه ثابت است، مانند این که موجر در ماه رجب بگوید: «این خانه را به شما در ماه رمضان به یک درهم اجاره می‌دهم». قاضی ابن برآج<sup>۷۱</sup> و علامه، ادعای اجماع کرده و علامه حلی چنین گفته است:

۶۸. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۳۷؛ مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۲۰.

۶۹. ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۱۱.

۷۰. سرائر، ج ۲، ص ۴۶۱؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۰۳ -

۱۰۴؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۳۵؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۹۴؛ مفاتیح الشرائع،

ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۸، حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۵۸۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۷۳؛

عروة الوثقی، ج ۵، ص ۶۰، م ۱۹.

۷۱. المهذب، ج ۱، ص ۴۷۶.

اگر موجر در ماه محرم به مستأجر بگوید: «این خانه را به شما در ماه رجب به یک درهم اجاره دادم»، این اجاره نزد تمام علما صحیح است، خواه مورد اجاره اعیان باشد یا آنچه که بر ذمه ثابت است ... ۷۲.

دلیل مشهور، عموم ادله اجاره و نبودن مانع است؛ زیرا در صحت اجاره، تسلیم معقود علیه (متعلق اجاره) در حال عقد اجاره و این که منفعت، متصل به زمان اجاره باشد، شرط نیست. آنچه لازم است، این است که در اولین زمان بعد از انعقاد اجاره، باید معقود علیه را در فرضی که امکان آن باشد، تسلیم کند. ۷۳

اما شیخ طوسی (ره) ۷۴ و صاحب اصباح الشیعه، ۷۵ در صورتی که مورد اجاره عین باشد، اضافه اجاره به آینده را صحیح ندانسته و صورت مفروض را ملحق به باب سلم کرده اند که کالای مورد معامله باید به صورت کلی در ذمه شخص در مقابل بهای نقدی قرار بگیرد.

شیخ طوسی در این باره مطالبی دارد که خلاصه اش چنین است:

وقتی عقد اجاره در مورد غیر عقار مانند چهار پایان و ماشین جایز شد، خواه معین باشد، خواه کلی در ذمه، اگر مورد معینی (به عنوان مثال اسب مشخصی) را برای مدت معینی اجاره کند، حکم آن همانند حکم عقار (ملک و خانه) است و این در صورتی است که عملی که حیوان را برای آن اجاره کرده، مجهول باشد اما اگر عمل معلوم باشد؛ مانند این که حیوان را برای حمل خاک از مکانی به مکان دیگر اجاره کرده است، در صورتی که شرط تأخیر انجام عمل را بکنند، باطل است؛ زیرا عقد بر عمل معین واقع شده و شرط تأخیر در

۷۲. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۷ (چاپ سنگی).

۷۳. غنیة النزوع، ص ۲۸۶؛ المهذب، ج ۱، ص ۴۷۶.

۷۴. الخلاف، ج ۳، ص ۴۹۶، م ۱۳.

۷۵. اصباح الشیعه، ص ۲۷۹.

تسلیم عمل جایز نیست. این در فرضی است که مورد اجاره عین مشخص و زمان استفاده از آن نیز معین باشد. اما اگر مورد اجاره معین نباشد، بلکه در ذمه باشد مانند این که مستأجر به موجر بگوید: «من از شما یک حیوان یا ماشین برای سواری اجاره می‌خواهم» و اوصاف و شرایط را ذکر کرده و نوع و جنس آن را هم مشخص کند، در این صورت، اجاره، هم به صورت حال صحیح است و هم به صورت مؤجل؛ زیرا آنچه که مانند سلم با اوصاف و شرایط خاصی ثابت باشد، به صورت حال و مؤجل نیز صحیح است.<sup>۷۶</sup>

#### حکم پیمانکاری‌ها در عصر حاضر

در پیمانکاری‌هایی؛ مانند جاده سازی و ساختمان سازی که در عصر حاضر متداول است، کار به صورت کامل در ازای هر متر جاده یا ساختمان به قیمت مشخصی واگذار می‌شود.

این نوع اجاره به دو صورت قابل تصور است:

۱. اجاره بر خصوص کار اجیر واقع شود، به طوری که ابزار و آلات ساختمان از قبیل آجر، آهن، گچ و دیگر لوازم بر عهده مستأجر باشد.
  ۲. اجاره بر عمل واقع شود و قید شود که تمام لوازم و مایحتاج آن نیز بر عهده اجیر باشد. این قسم، گاهی به صورت استصناع (قرارداد بین سفارش دهنده و سازنده یا صنعتگر برای ساختن کالایی معین؛ مانند میز، لباس و مانند آن) است و گاهی نیز به صورت عقد صیانت (نگهداری)<sup>۷۷</sup> است.
- اگر چه فقها مسأله پیمانکاری را با این عنوان متعرض نشده‌اند، اما حکم آن را

۷۶. مبسوط، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۲.

۷۷. قراردادی برای حفظ و نگهداری از چیزی جهت جلوگیری از خراب یا فاسد شدن آن، تا در صورت خراب شدن، تعمیر شود؛ مانند تأسیسات برق یا شوفاژ و مانند آن.

می‌توان از مسایل گذشته به دست آورد. غرر مانع صحت چنین اجاره‌ای نخواهد بود؛ چون در امثال این اجاره، مقدار استحقاق اجیر در قبال کارش معین است، پس غرری لازم نمی‌آید. اما اگر مجهول بودن مجموع عمل یا منفعت از ابتدای امر باشد - هر چند سبب غرر برای هیچ یک از طرفین نشود - مانع صحت اجاره بدانیم، این قسم از جهل در تمام امثال این عقود جاری است و اگر کسی این نوع جهل را مانع از صحت اجاره بداند، باید این عقود (پیمانکاری‌ها) را نیز با عنوان اجاره باطل بداند. بله، اگر بتوان این عقود را براساس عقد دیگری غیر از اجاره - مانند جعاله و امثال آن - یا به عنوان عقد جدیدی ساماندهی کرد، امکان تصحیح آن بر این اساس هست و جهالت مذکور در صحت این عقود خللی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مانعیت مطلق جهل، مخصوص عقد اجاره است و دلیلی بر مانعیت آن در سایر عقود در صورت عدم لزوم غرر نیست.

این مطلب را از آنچه که شیخ و علامه در باب اجیر کردن شخص برای حمل خرمنی از قرار هر پیمانه یک درهم متعرض شدند، می‌توان استفاده کرد. شیخ در این مسأله می‌گوید: اگر مجموع خرمن مشاهده شده باشد، این اجاره جایز است.<sup>۷۸</sup>

اما علامه<sup>۷۹</sup> و برخی دیگر<sup>۸۰</sup> در این نوع از اجاره اشکال کرده و به دلیل مجهول بودن عمل و اجرت و برطرف نشدن این جهل با مشاهده مجموع، آن را باطل می‌دانند. اما از آنجایی که جماعتی از فقها این قسم از اجاره را جایز می‌دانند؛ زیرا مانعی در مسأله، نه از جهت غرر و نه از جانب جهل وجود ندارد و دلیلی بر

۷۸. مبسوط، ج ۳، ص ۲۴۵.

۷۹. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۵، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۱۰، چاپ سنگی، مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۶.

۸۰. ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۲۴۹، جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۹.

اشترط علم به زیادتیر از آنچه موجب رفع غرر در مسأله شود، وجود ندارد<sup>۸۱</sup>، مطلق جهل نیز تا زمانی که مستلزم خسارت مالی نباشد، غرر نیست. اشکال اهمال در عقد اجاره از جهت معلوم نبودن مجموع عمل نیز، با وجود عناوینی مانند: «این قطعه از پارچه یا این ساختمان و یا این خرمن از گندم» که اشاره به واقعیت عمل دارد، رفع خواهد شد؛ زیرا این عناوین هر چند به صورت اجمال اشاره به واقعیت عمل دارد، اما به زودی در صحنه واقع و خارج مشخص خواهد شد؛ چنانکه عنوان کلی اجمالی نیز در مقام انشاء که مقام مفاهیم است، معین بوده و اجمالی ندارد. <sup>۸۲</sup> از این رو، قول به بطلان اجاره در مسأله مورد بحث، هیچ وجهی ندارد، چنانکه جایی برای تأویل امثال این معاهدات عرفی به اباحه معوضه یا جعاله و مانند آن نیست.

واضح ترین مصداق مسأله مورد بحث از حیث جواز و صحت، صورتی است که اجاره بر عملی کاملاً معین واقع شود. مانند احداث ساختمان طبق نقشه مشخص از قرار هر متر به مبلغ معین. و مازاد بر آن نیز بر همان اساس محاسبه شود. در این فرض، اشکال مهممل بودن عقد و لزوم غرر نسبت به اصل عمل، به دلیل مشخص بودن مجموع عمل وارد نیست و معلوم نبودن زائد بر آن، چنانچه پیش تر گفته شد، مستلزم غرر نبوده و به عقد آسیبی نمی رساند، هر چند علامه حلی در این صورت، قائل به بطلان اجاره شده است. <sup>۸۳</sup>

اجاره کلی در معین

آیا اضافه اجاره به مدتی معین ولی به صورت کلی در معین جایز است مانند

۸۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۲۴ و ۴۴.

۸۲. الاجاره (هاشمی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۵۵).

۸۳. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۷۰، چاپ سنگی؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸.

این که بگوید: این خانه را به مدت یک ماه به یک درهم به شما اجاره دادم و ماه معینی را قصد نکرده باشد، بلکه مقصودش یکی از ماه‌های سال باشد؟  
شیخ در مبسوط قائل به عدم صحت شده است<sup>۸۴</sup>؛ چون مبنای ایشان در مثل اجاره خانه‌ها و بناها و همچنین اجاره اعیان معینی که منافع آن‌ها محدود به زمان شده و نیز اعیان معینی که منافع آن‌ها فی نفسه معلوم است، این است که منفعت باید متصل به عقد باشد.

از این رو قول معروف بین فقیهان، عدم جواز قصد اطلاق است هر چند قائل به عدم لزوم اتصال منفعت به عقد شده‌اند. مبنای حکم به بطلان این نوع اجاره نزد آنان، لزوم غرر و جهل است، علاوه بر اینکه منفعت مورد اجاره با عدم تعیین زمان نیز مبهم خواهد بود.<sup>۸۵</sup>  
علامه حلی در این باره می‌گوید:

اگر موجر بگوید: «به تو این خانه را به مدت یک ماه از سال اجاره دادم» این اجاره به دلیل وجود ابهام و مختلف بودن اغراض، صحیح نیست و از چنین عقدی اتصال منفعت به عقد نیز فهمیده نمی‌شود، همچنین است اگر بگوید به مدت یک روز از ماه اجاره دادم.<sup>۸۶</sup>

اما از کلمات برخی که اجاره خانه به صورت ماهانه را صحیح دانسته‌اند، به دست می‌آید که این نوع اجاره را نیز صحیح می‌دانند.  
شهید صدر می‌گوید:

۸۴. مبسوط، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱.  
۸۵. سرائر، ج ۲، ص ۴۶۱؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۲ که ظاهر عبارت، بطلان با قصد اطلاق است. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۰۳؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۲۲۷؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۹۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۷۲؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۶۱، م ۱۹ و مستند العروة (اجاره)، ص ۲۲۱؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۲۷، م ۸۶.  
۸۶. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۱۷، چاپ سنگی.

تعیین زمان در عقد واجب نیست و به وسیله عقد اجاره، منفعت از حیث زمان به صورت کلی در معین، ملک مستأجر می‌باشد. البته، مستأجر می‌تواند موجر را به انطباق عقد بر اولین مصداق زمانی آن ملزم کند، هر چند در بیع کلی در معین، مشتری حق ندارد بائع را ملزم به فرد خاصی از کلی معین کند و فرق بین این دو با اندک تأملی ظاهر می‌شود.<sup>۸۷</sup>

در اجاره در اعمال نیز اگر تعیین عمل مقید به زمان باشد مانند این که کسی را به مدت یک ماه برای نگهداری از خانه یا حضور در مغازه اش اجیر کند، باید همانند اجاره اعیان، مدت عمل، معین باشد و در صورت اطلاق زمان و عدم انصراف آن به زمان معین به دلیل جهل و لزوم غرر، اجاره باطل خواهد بود.<sup>۸۸</sup>

شیخ طوسی در اجاره غیر عقار (ملک و خانه) چنین گفته است:

وقتی اجاره محدود به زمان شد، حکم آن از حیث صحت و بطلان همانند اجاره عقار است.<sup>۸۹</sup>

از این رو فقها در تعریف اجیر مشترك گفته‌اند: او کسی است که خود را برای انجام عملی که به خودی خود معین باشد، کرایه داده، نه عملی که مقدر به زمان باشد.<sup>۹۰</sup>

اما ظاهر عبارت علامه در تذکره، جواز اطلاق این فرض - مقدر شدن عمل مورد اجاره به زمان - است. ایشان در این باره گفته است:

۸۷. المنهاج (حکیم)، ج ۲، ص ۱۰۷، تعلیقه شماره ۲.

۸۸. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۱۵، ۲۷-۲۸؛ ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۷۲.

۸۹. مبسوط، ج ۳، ص ۲۳۱. مثل همین مطلب در مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۲۸ نیز ذکر شده است.

۹۰. مبسوط، ج ۳، ص ۲۴۲؛ سرائر، ج ۲، ص ۴۷۰.



اگر مدت عمل را معین نکنند و به طور مطلق به اجیر بگویند: «بر ذمه توست

که یک روز برای من خیاطی کنی»، قول به جواز سزاوارتر است.<sup>۹۱</sup>

شهید صدر نیز در صورت کلی در معین، قول جواز را اختیار کرده است.<sup>۹۲</sup>

اما اگر تعیین عمل به خود عمل باشد نه به زمان، مانند این که کسی را برای دوختن لباسش اجیر کند، به نظر بیشتر فقیهان، اطلاق و کلی بودن، ضرری به صحت عقد اجاره نمی‌رساند، از این رو، فقها در اجیر مشترك گفته‌اند که هیچ یک از مستأجرین، استحقاق منفعت زمان خاص و معینی را علیه اجیر ندارد.<sup>۹۳</sup>

دلیل صحت اجاره این است که با تعیین نفس عمل و منفعت، جهل و غرری لازم نمی‌آید حتی اگر زمان عمل معین نباشد.

ظاهر کلمات برخی فقها مانند محقق سبزواری و سید یزدی، لزوم تعیین زمانی است که عمل در آن واقع می‌شود.<sup>۹۴</sup> اما بیشتر محشیان عروه مخالفت کرده و حکم به عدم لزوم تعیین زمان کرده و گفته‌اند که در چنین فرضی، مستأجر، مالک کلی عمل بر ذمه اجیر می‌شود و در صورت مطالبه عمل، اجیر باید در اولین زمان ممکن آن را انجام دهد.<sup>۹۵</sup> برخی نیز تعیین زمان را به حالتی مقید کرده‌اند که زمان در مالیت یا در تمایلات و اغراض عقلایی دخیل باشد.<sup>۹۶</sup>

مقتضای اطلاق اجاره، آن است که زمان متصل به عقد، مبدأ زمانی اجاره

۹۱. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۱، چاپ سنگی.

۹۲. المنهاج، (حکیم)، ج ۲، ص ۱۰۷، تعلیقه شماره ۱.

۹۳. نگاه کنید به: الانتصار، ص ۴۶۶؛ المهذب، ج ۱، ص ۴۸۰؛ غنیة النزوع، ص ۲۸۸؛

شرايع الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۲؛ تحرير الاحكام، ج ۳، ص ۱۳۰؛ مسالك الافهام، ج ۵،

ص ۱۹۱، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۱۴؛ رياض المسائل، ج ۹، ص ۲۳۰.

۹۴. كفاية الاحكام، ج ۱، ص ۶۵۶ و عروة الوثقى، ج ۵، ص ۱۴-۱۵، ص ۵.

۹۵. عروة الوثقى، ج ۵، ص ۱۵، تعلیقه گلپایگانی و مستند العروة (اجاره)، ص ۶۶.

۹۶. عروة الوثقى، ج ۵، ص ۱۴-۱۵، تعلیقه عراقی، خمینی و گلپایگانی.

می باشد. اگر موجر، عقد اجاره را از حیث زمان، مطلق اجرا کند و بگوید: «این خانه را به مدت یک ماه به یک درهم اجاره دادم» بدون اینکه آن یک ماه را، ماه متصل به عقد تعیین کند، صحیح است؛ چون مبدأ اجاره منصرف به ماه متصل به عقد اجاره است.

جمعی از فقها چنین گفته اند: اصل در اجاره محدود به زمان این است که عقد منجز باشد، یعنی این که اگر در عقد تصریح به ابتدای زمان اجاره نشده باشد، مدت اجاره از زمان شروع عقد خواهد بود و دلیل آن، تبادل انصراف عرفی و اصالة الصحة است.<sup>۹۷</sup>

این بحث، در فرضی است که قرینه ای بر خلاف اتصال زمان به عقد نباشد، اما در صورت وجود قرینه بر خلاف - مانند این که بعد از عقد کشف شود که در این زمان شخص دیگری مستحق منفعت است - اثر عقد بعد از تمام شدن مدت استحقاق غیر، شروع خواهد شد.<sup>۹۸</sup> اما اگر هیچ چیزی اعم از انصراف، تبادل و فهم عرفی مبنی بر اراده زمان متصل به عقد وجود نداشت، معروف بین فقها بطلان عقد است<sup>۹۹</sup>، بلکه به تصریح برخی، اگر دلیل اتصال صریحاً در عقد ذکر نشود نیز، عقد باطل است.

شیخ در مبسوط چنین گفته است:

اگر موجر به صورت مطلق بگوید: این خانه را به مدت یک ماه اجاره دادم و آن یک ماه را مشخص نکند، جایز نیست.<sup>۱۰۰</sup> مبنای بطلان چنانچه گذشت، لزوم ابهام و جهل و بلکه غرر نسبت به

۹۷. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۷۲.

۹۸. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۱۶.

۹۹. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۱۷؛ مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۰۳؛ مسالک الافهام، ج ۵،

ص ۱۹۳؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۲۷-۲۸؛ ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۱۱؛

جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۷۲-۲۷۳؛ منهاج (حکیم)، ج ۲، ص ۱۰۷.

۱۰۰. مبسوط، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۱.

منفعت، به دلیل دخالت زمان در مالیت است. ۱۰۱

این احکام در فرضی بود که اجاره عمل و منفعت، محدود به زمان باشد، اما اگر محدود به زمان نشد، بلکه تعیین عمل یا منفعت به نفس عمل یا منفعت شد؛ مانند این که شخصی برای دوختن لباس معینی اجیر شود. شیخ طوسی و شهید ثانی معتقدند در صورتی که اجاره متعلق به شخص معینی باشد، اطلاق مقتضی تعجیل است؛ زیرا مقتضای عقد، لزوم تسلیم عوضین از طرف متعاقدین به صورت فوری است. ۱۰۲

سید یزدی نیز در یک قول، قائل به تعجیل شده ۱۰۳، اما در قول دیگر آن را انکار کرده است. ۱۰۴

به هر حال، بیشتر محققان در فرض مذکور - منفعت مقدر به نفس عمل - انصراف اطلاق را به عمل متصل به عقد انکار کرده اند و بدین جهت در اجیر مشترک معتقدند که هیچ یک از مشترکین، استحقاق منفعت زمان خاصی را علیه اجیر ندارد، اما تسلیم عمل یا منفعت به هنگام مطالبه هر کدام بر اجیر؛ مانند آنچه که در دین است، ۱۰۵ واجب می باشد و تأخیر در حدی که ضایع و مهمل شدن عمل را در پی داشته باشد، جایز نیست. ۱۰۶

۱۰۱. نگاه کنید به: تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۱۷؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۹۳؛ مستند

العروه (اجاره)، ص ۲۲۱.

۱۰۲. مبسوط، ج ۳، ص ۲۳۱ و بنا بر آنچه که صاحب مجمع الفوائد در ج ۱۰، ص ۲۸ به شهید نسبت داده و صاحب مسالک در ج ۵، ص ۱۹۲ از او حکایت کرده است که: «اطلاق در تمام اجاره ها اقتضای تعجیل را دارد».

۱۰۳. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۵، م ۵.

۱۰۴. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۸۷، م ۵.

۱۰۵. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۲۸، عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۴-۱۵، تعلیقه خوبی و گلپایگانی.

۱۰۶. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۲۹.

شرط چهارم: شرط نکردن امور منافی با مقتضای عقد  
 از شرایط صحت عقد اجاره، مشروط نکردن آن به اموری است که با مقتضای عقد  
 و آنچه که عقد برای آن تشریح شده - مانند جواز انتفاع و ملکیت عوضین - منافات دارد.  
 فقها شروطی را که مخالفت آنها با مقتضای عقد، مورد بحث است بر شمرده اند:

#### ۱ - شرط عدم اجرت

برای شرط عدم اجرت دو فرض متصور است:

اول: گاهی شرط عدم اجرت مطلق است و مقید به چیزی مانند فرض تخلف  
 از موضوع عقد، نیست.

دوم: گاهی شرط عدم اجرت به صورت تخلف از شرط ضمن عقد یا تخلف  
 از موضوع عقد، مقید است.

فرض اول، شرطی است که با حقیقت اجاره منافات دارد<sup>۱۰۷</sup>؛ زیرا تحقق  
 اجاره بدون اجرت ممکن نیست، بلکه تصور قصد جدی مبنی بر عدم اجرت با  
 توجه به حقیقت اجاره امکان ندارد.<sup>۱۰۸</sup> بنابراین، فساد اجاره بدون اجرت، مستند  
 به تناقض بین شرط و مقتضای عقد و یا به جدی نبودن عقد است. ممکن است گفته  
 شود که شرط عدم اجرت در اجاره اعیان به معنای عقد عاریه است، البته بر این  
 مبنی که در عاریه، لفظ خاصی یا هیچ لفظی شرط نباشد.

شکی نیست که شرط عدم اجرت در اجاره اعیان، تصریح بر اذن در انتفاع  
 بدون عوض است. از این رو، ثبوت اجرت نیز بر آن مترتب نیست<sup>۱۰۹</sup> و در اجاره

۱۰۷. مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۸۴؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۴۹؛ کفایة  
 الاحکام، ج ۱، ص ۶۵۵.

۱۰۸. بحوث فی الفقه (اجاره)، ص ۷۱ و ۱۰۱.

۱۰۹. مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۸۴.

اعمال نیز بازگشت شرط عدم اجرت، به اذن در عمل بدون مزد است. ۱۱۰  
فرض دوم: اشتراط عدم اجرت در صورت تخلف از شرط ضمن عقد مانند  
حالتی است که کسی مرکب یا شخصی را اجیر کند تا او را در وقت معین به مکان  
معینی برساند و شرط کند که در صورت نرساندن به آن مکان در موعد مقرر، اجرت را  
نپردازد. قول مشهور، ۱۱۱ بطلان عقد و شرط است و برای اجیر، به مقتضای قاعده:  
«ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»، اجرة المثل در نظر گرفته می شود. ۱۱۲

در قول مقابل مشهور، ابن جنید اسکافی، حکم به مصالحه کرده است؛ بدین  
معنی که نه اجرت به صورت کامل ساقط شود و نه تمام اجرت پرداخت شود. ۱۱۳  
ابن ادریس در سرائر به بطلان شرط و صحت عقد حکم کرده و اجیر را  
مستحق همان اجرتی که در عقد ذکر شده دانسته است؛ ۱۱۴ در حالی که شهید ثانی  
حکم به صحت شرط و عقد کرده است. ۱۱۵

در تحریر محل نزاع و تفسیر کلام مشهور، سه توجیه ذکر شده است:

۱- اجاره بر اصل عمل واقع شده و وقت معین و عدم اجرت به صورت شرط  
آمده است.

۲- مورد اجاره اصل عمل بوده و زمان به صورت قید است.

۳- انجام عمل در وقت معین و عدم آن، هر دو به صورت تردید، مورد اجاره  
باشند.

۱۱۰. حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۵۷۵.

۱۱۱. نهاییه، ص ۴۴۸؛ قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۴؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۷؛  
مسالك الافهام، ج ۵، ص ۱۸۱؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۲۴.

۱۱۲. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۱۱۳. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۷.

۱۱۴. سرائر، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۰.

۱۱۵. اللعة، ص ۱۵۶.

وجه اول: در این فرض، فقها حکم به بطلان شرط و عقد و ثبوت اجرة المثل کرده‌اند و دو دلیل بر این حکم ذکر شده است:

دلیل اول: معنای وقوع اجاره بر اصل عمل، یعنی این که اجرت در مقابل نفس عمل واقع شده است و مقتضای چنین عقدی این است که اجیر در هر حال، خواه به شرط عمل کند، خواه عمل نکند، مالک اجرت است و اشتراط عدم اجرت در صورت عمل نکردن به شرط مناقض وقوع اجاره بر اصل عمل به عنوان جامع و قدر مشترك خواهد بود. اگر این تناقض به اصل عقد سرایت کند، موجب بطلان عقد خواهد شد؛ حتی اگر بگوییم که شرط فاسد، مفسد عقد نیست. ۱۱۶

دلیل دوم: مفهوم صحیحه محمد حلبی:

قال: كنت قاعداً إلى قاضيٍ وعنده أبو جعفر(ع) جالس فجاءه رجلان، فقال أحدهما: إنّي تكاريت ابل هذا الرجل ليحمل لي متاعاً إلى بعض المعادن فاشترطت عليه أن يدخلني المعدن يوم كذا وكذا؛ لأنّها سوق أخاف أن يفوتني فإن احتبست عن ذلك حططت من الكراء لكل يوم احتبسته كذا وكذا وأنه حبسني عن ذلك اليوم كذا وكذا يوماً، فقال القاضي: هذا شرط فاسد وقه كراه، فلما قام الرجل أقبل إليّ أبو جعفر(ع)، فقال: «شرطه هذا جائز مالم يحط بجميع كراه»؛

حلبی می‌گوید: نزد قاضی نشسته بودم و امام باقر(ع) نیز حضور داشت، دو مرد پیش قاضی آمدند یکی از آنها به قاضی گفت: من شتر این مرد را کرایه کردم تا اثاث مرا به فلان معدن برساند و با او شرط کردم تا فلان روز حتماً مرا به آنجا برساند؛ زیرا آنجا بازاری است که نمی‌خواهم از دستم برود، اگر من در آن وقت معین از رسیدن به معدن باز بمانم به ازای هر روزی که تأخیر شود، از کل کرایه فلان مبلغ کم شود، او یک روز دیرتر از

۱۱۶. مستند العروة(الاجاره)، ص ۱۰۶.

آن وقت مرا رساند. قاضی در جواب گفت: این شرط فاسد است و کل کرایه را باید به او پردازد. حلبی می گوید وقتی آن مرد رفت، امام باقر(ع) رو به من کرد و فرمود: «شرطی که آن مرد کرده در صورتی که موجب سقوط کل کرایه نشود، جایز است».<sup>۱۱۷</sup>

از مفهوم ذیل روایت استفاده می شود که شرط سقوط کل اجرت، فاسد است و موجب فساد عقد می شود.<sup>۱۱۸</sup>

وجه دوم: تعیین زمان خاص، قید متعلق اجاره است، بدین معنی که اجاره بر مقطع خاصی از عمل واقع می شود. ممکن است این فرض را به دو صورت تصور کرد:

الف: اصل عمل با قید خاص، یک مطلوب باشد.

ب: اصل عمل با قید خاص، دو مطلوب باشد.

بنابر صورت اول، از کلام شهید استفاده می شود که شرط عدم اجرت در این فرض تأکید بر مقتضای عقد است. ایشان چنین گفته است:

مقتضای هر اجاره ای، منع از نقیض آن است، از این رو در فرض مذکور، مقتضای عقد، شرط شده است.<sup>۱۱۹</sup>

البته، این قول بر اساس مبنای معروف میان فقها است که اگر اجیر آن مقطع خاص از عمل را انجام ندهد در صورت عدم انجام اجاره باطل بوده و اجیر مستحق چیزی از اجرت نیست،<sup>۱۲۰</sup> اما بنابر این قول که صحت عقد منوط بر انجام عمل

۱۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۱۶، باب ۱۳ از ابواب اجاره، ح ۲.

۱۱۸. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۰، ص ۴۵؛ ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۰۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۳۳.

۱۱۹. اللعه، ص ۱۵۶.

۱۲۰. بحوث فی الفقه، (اجاره)، ص ۷۱؛ مستند العروة (اجاره)، ص ۱۰۰.

نیست، شرط مذکور، به دلیل منافات با مقتضای عقد، فاسد و بلکه مفسد است، خواه به مقتضای عقد عمل شود یا نشود.<sup>۱۲۱</sup> علاوه بر این که اگر منظور از قرار دادن اجرت به ازای عمل با قید مذکور باشد، خود مستلزم تعلیق در عقد خواهد بود.<sup>۱۲۲</sup> اما بنابر صورت دوم (تعدد مطلوب) - که برخی گفته اند، متعارف در امثال چنین فرضی، تعدد مطلوب است؛ زیرا اجیر در مقام هدر دادن اصل عمل خود نیست - از آنجا که مقتضای قاعده، تقسیط اجرت یا ثبوت خیار در صورت تخلف است،<sup>۱۲۳</sup> اشتراط عدم اجرت در این فرض به صورت ضمنی مخالف با قصد اجاره بر اصل عمل است. بنابراین و بنابر اصل عدم مجانیت، این شرط فاسد است و اجیر در صورتی که تقسیط را در مثل چنین مسأله ای استظهار کنیم، مستحق اجرة المثل است، بلکه می توان گفت اگر شرط متناقض با مقتضای عقد باشد، موجب بطلان عقد می شود.<sup>۱۲۴</sup>

وجه سوم: انجام یا عدم انجام عمل در وقت معین، هر دو به صورت تردید، متعلق اجاره باشد، بدین معنا که عقد یکی است اما متعلق آن مردد بین دو امر است، پس در حقیقت، عقد به دو ایجاب در عرض هم نسبت به دو عمل انحلال پیدا می کند. سید یزدی در این فرض، همانند سایر موارد جهل و تردید، حکم به بطلان کرده است و نظر مشهور را که قائل به بطلانند بر این فرض حمل کرده است.<sup>۱۲۵</sup> و شهید ثانی و صاحب ریاض نیز همین مطلب را از کلام مشهور و از روایت استظهار کرده اند.<sup>۱۲۶</sup> این حمل مورد مناقشه است؛ زیرا حمل کلام مشهور

۱۲۱. مستند العروة (اجاره)، ص ۱۰۷.

۱۲۲. بحوث في الفقه (اجاره)، ص ۷۱.

۱۲۳. مستمسک العروه، ج ۱۲، ص ۲۷.

۱۲۴. الاجاره (هاشمی شاهرودی) ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۲۵. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۱.

۱۲۶. الروضة البهیه، ج ۴، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۰۷.



و ذیل روایت بر اراده تردید میان دو عقد، خلاف ظاهر است، ظاهر کلام مشهور و روایت، یکی بودن عقد است نه تعدد و تردد عقد. ۱۲۷

نکته پایانی در این مسأله آنکه: قول مشهور ظاهر در این است که اجیر، مستحق اجرة المثل است هر چند بیشتر از اجرتی باشد که در عقد ذکر شده است. اما قاضی ابن براج بر عدم استحقاق مازاد بر اجرتی که در عقد ذکر شده، تصریح کرده و می گوید:

اگر کسی مرکبی را برای رفتن به مکان معینی از شخصی اجاره و شرط کند که اگر در مدت دو روز وی را به مکان تعیین شده برساند، ده درهم کرایه می دهد و سپس تصریح کند که اگر بیشتر از دو روز طول کشید، اجرتی در بین نخواهد بود، این شرط جایز نیست و صاحب مرکب حق اجرة المثل را دارد اما نباید بیش از اندازه اجرة المسمى (ده درهم) باشد. ۱۲۸

## ۲. شرط نقصان اجرت

اگر در عقد شرط شود که در صورت تخلف از مقتضای عقد، اجرت کم شود؛ مانند این که شخصی را برای حمل باری به مکان معین در وقت معین به اجرت معینی اجیر کند و شرط کند که اگر آن بار را در وقت تعیین شده نرساند از اجرت او کم شود، قول مشهور بر صحت عقد و شرط با هم است. ۱۲۹ اما ظاهر کلام قاضی ۱۳۰ و

۱۲۷. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۳۴؛ مستند العروة (اجاره)، ص ۱۰۸.

۱۲۸. المهذب، ج ۱، ص ۴۸۷.

۱۲۹. النهایه، ص ۴۴۸، السرائر، ج ۲، ص ۴۶۹؛ قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۴؛ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۷، مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۸۱؛ حقائق الناضره، ج ۲۱، ص ۵۶۵؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۲۹.

۱۳۰. المهذب، ج ۱، ص ۴۸۷، اما در کتاب مختلف (ج ۶، ص ۱۱۷) از او حکایت شده که قائل به جواز شرط نقص اجرت شده است.

صریح کلام فخر المحققین<sup>۱۳۱</sup> و برخی دیگر، بطلان عقد است.

صوری که در شرط عدم اجرت ذکر شد، در اینجا نیز مطرح است:

صورت اول: متعلق عقد، ذات عمل باشد با این شرط که در وقت خاصی انجام شود و سپس شرط کند که در صورت تخلف، از اجرت کم شود. در این صورت چه شرط این گونه باشد که اجیر از اول مستحق این مقدار نبوده و یا شرط سقوط یا اسقاط بعد از استحقاق باشد، اجاره به دلیل مخالفت شرط با مقتضای عقد، باطل می شود؛ زیرا اشتراط کم شدن مقداری از اجرت از ابتدای عقد یا در ادامه، مخالف این است که اجرت تماماً در قبال عمل مورد اجاره قرار بگیرد، در حالی که تبدیل طرفین عقد بعد از انعقاد آن، ممکن نیست.

شاید صحت این عقد با شرط مذکور، از ابتدا مشکل باشد؛ زیرا در این صورت قصد موجر و مستاجر متضاد بوده و اگر متوجه این تضاد باشند اصل اراده عقد در آنها مورد تردید قرار می گیرد.<sup>۱۳۲</sup>

صورت دوم: متعلق عقد، حصه ای خاص باشد و این مبنا را بپذیریم که صحت عقد، منوط به عمل کردن به مقتضای آن نیست. در این صورت نیز، اجاره به دلیل تحقق مخالفت با مقتضای عقد باطل است؛ زیرا شرط نقص اجرت منافات با مقتضای عقد، یعنی استحقاق تمام اجرت دارد و نیز عدم وفای اجیر به عمل، موجب سقوط اجرت یا نقص آن نخواهد شد. اما بر مبنای معروف میان فقها که عقد اجاره را در صورت تخلف شرط، باطل می دانند، شرط نقص اجرت، جایگاهی نخواهد داشت و به منزله سالبه به انتفای موضوع خواهد بود.<sup>۱۳۳</sup>

صورت سوم: متعلق عقد، دو چیز به صورت مردد باشد به این صورت که

۱۳۱. شرح الارشاد، ص ۲۰۳ (چاپ خطی).

۱۳۲. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۲۲، تعلیقه عراقی.

۱۳۳. مستند العروة (اجاره)، ص ۱۰۵.

انجام دادن عمل در وقت خاص با اجرت کامل و انجام آن در خارج از وقت مذکور، با اجرت ناقص، هر دو متعلق عقد باشند. در این صورت نیز، عقد به دلیل مجهول بودن اجرت و مردد بودن آن بین دو چیز، همانند بیع به دو ثمن، باطل است. ۱۳۴

جواز شرط نقص اجرت که در روایت حلبی آمده است، حمل بر جعاله شده است. ۱۳۵ اما صاحب مفتاح الکرامه این حمل را مورد اشکال قرار داده و گفته است:

این ادله در صورتی مفید است که روایت صحیح یا موثقی خلاف آن وجود

نداشته باشد، متن روایت نیز قابل تأویل و حمل بر جعاله نیست ... ۱۳۶

به همین سبب، مشهور در فرضی که متعلق اجاره ذات عمل یا حصه خاصی از عمل - صورت اول و دوم - باشد، با توجه به عدم لزوم تهافت بین شرط نقص اجرت و مقتضای عقد، قائل به صحت اجاره شده اند؛ زیرا مشروط کردن انجام عمل در وقت معین، به تقیید اجاره به حصه خاصی به صورت تعدد مطلوب باز می گردد نه به وحدت مطلوب که لازمه آن طبق مبنای معروف، سقوط اجرت در صورت تخلف است. از این رو، اشتراط نقص اجرت در فرض تخلف، به تقسیط اجرت یعنی قرارداد تمام اجرت در مقابل حصه خاصی و قرارداد اجرت ناقص در مقابل ذات عمل باز می گردد. این اشتراط از باب تردید در متعلق اجاره نیست، بلکه از باب تبیین مقصود مستأجر است که او در مجموع دو مطلوب دارد. ۱۳۷

مضافاً بر این که مقتضای عموم «المؤمنون عند شروطهم» و صحیححه حلبی -

۱۳۴. مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۱۱۰.

۱۳۵. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۸؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۸۱.

۱۳۶. مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۱۱۰.

۱۳۷. الاجاره (هاشمی شاهرودی)، ج ۱، ص ۱۸۸.

«مالم يحط بجمع كراه» جواز شرط نقص اجرت است. ۱۳۸

۳. شرط ضمان

نظر مشهور فقیهان، عدم صحت شرط ضمان به صورت شرط نتیجه در اجاره اعیان است به خلاف اجاره اعمال. ۱۳۹ محقق نجفی در این باره می گوید:

صحت اشتراط ضمان در اجاره بدون این که افراط یا تفریط صورت گیرد، مورد تردید است. قول مشهور بر منع آن است، بلکه محقق کرکی در جامع المقاصد آن را به طور قطع باطل دانسته است. مخالفی در مساله جز آنچه که از محقق اردبیلی و محقق خراسانی نقل شده مبنی بر تمایلشان به صحت اجاره نیافتیم. صاحب ریاض نیز از آنها حکایت کرده است. ۱۴۰

سید مرتضی ۱۴۱ و جمعی از فقها مانند محقق اردبیلی و سبزواری و صاحب ریاض ۱۴۲ در اجاره اعیان و محقق ثانی و شهید ثانی ۱۴۳ و برخی از متأخرین ۱۴۴ در اجاره اعمال، مخالف مشهورند.

برای قول مشهور به اموری استدلال شده است از جمله این که شرط ضمان با

۱۳۸. مفتاح الكرامه، ج ۷، ص ۱۰۸ و عروة الوثقی، ج ۵، ص ۲۳.

۱۳۹. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۲۵۸؛ كفاية الاحكام، ج ۱، ص ۶۵۰؛ ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۰۰ و مستند العروة (الاجاره)، ص ۲۲۵.

۱۴۰. جواهر الكلام، ج ۲۷، ص ۲۱۶.

۱۴۱. الانتصار، ص ۴۶۷.

۱۴۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۶۹-۷۰؛ كفاية الاحكام، ج ۱، ص ۶۵۰ و ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۰۰.

۱۴۳. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۲۱؛ مسالك الافهام، ج ۵، ص ۱۸۶.

۱۴۴. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۶۳، تعلیقه بروجردی، خمینی و خوبی و مستمسك العروه، ج ۱۲، ص ۷۵ و ۱۳۵؛ مستند العروة (الاجاره)، ص ۲۳۷ و ۲۶۷.

مقتضای عقد در اجاره اعیان نه اجاره اعمال منافات دارد؛ زیرا مقتضای عقد در اجاره اعیان به هر تقدیر، مسلط کردن مستأجر بر عین مورد اجاره است، از این رو، اشتراط ضمان در آن ممکن نیست، چون در هر صورت با غرض اصلی عقد مبنی بر ابقای عین در اختیار مستأجر، منافات دارد به خلاف اجاره اعمال که امین بودن اجیر، مقتضی اذن فعلی بر بقای عین در اختیار اجیر در هر شرایطی نیست، ممکن است اذن به صورتی که مقارن با تلف نباشد، مقید شود. ۱۴۵

#### رکن دوم: متعاقدان

موجر و مستأجر دو طرف و دو رکن عقد اجاره به شمار می آیند، چنانکه در تمام عقود معاوضه ای چنین است. بحث از متعاقدان را در ضمن این نکات پی می گیریم:

#### شروط عمومی

طرفین عقد در اجاره، همانند سایر معاوضات، شروطی دارند:

۱. فعلیت اراده و قصد از سوی متعاقدان<sup>۱۴۶</sup> یا التزام متعاقدان به مضمون معاوضه برای انعقاد عقد. این شرط از شروط عقلی است که بدون آن، عقد اجاره منعقد نمی شود.
۲. اراده و قصد از روی اختیار نه از روی اکراه و اجبار باشد، زیرا در صورت اکراه و اجبار عقد باطل است.<sup>۱۴۷</sup>
۳. اراده و اختیار از سوی کسی باشد که مجاز به تصرف باشد، خواه مالک باشد

۱۴۵. المكاسب و البیع (نایینی) ج ۱، ص ۳۱۳.

۱۴۶. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۰ (چاپ سنگی).

۱۴۷. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۰، چاپ سنگی؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۸۰.

و خواه مأذون از سوی مالک و یا ولی مالک. با این شرط معاملات کودک غیر ممیز و سفیه و برده و معاملات کسی که به واسطه مرض یا دین و یا جنایت، ممنوع التصرف شده است، صحیح نیست<sup>۱۴۸</sup>؛ چون این افراد مجاز به تصرف در مال نیستند.

#### اجاره کودک

۱. اگر کودک ممیز، مال خود را اجاره دهد و یا اجیر شود- بنا بر صحیح بودن الفاظ و عبارات کودک- در صورت اذن ولی او قبل از عقد و یا اجازه بعد از عقد، صحیح است.<sup>۱۴۹</sup> برخی به طور مطلق حکم به صحت عقد کودک ممیز در صورت اذن ولی کرده اند و برخی دیگر تفصیل داده اند که اگر کودک، عقد را در مورد مال غیر با اذن صاحب آن اجرا کند، صحیح است، اما اگر در مال خود حتی با اذن ولی هم اجرا کند، صحیح نیست، مگر این که از طرف ولی، وکیل یا مأذون در انشای صیغه عقد باشد.<sup>۱۵۰</sup>

۲. ولی می تواند کودک ممیز را تا زمانی که به سن بلوغ و رشد نرسیده باشد، با رعایت مصالح وی، اجیر دیگری کند یا مال وی را اجاره دهد. این مسأله در دو فرض بین فقها مورد بحث قرار گرفته است.

اول: اجاره دادن کودک و یا مال وی با علم ولی به بالغ شدن کودک قبل از انقضای مدت اجاره.

دوم: اجاره دادن کودک یا مال او، بدون علم ولی به بلوغ کودک قبل از انقضای مدت اجاره و بالغ شدن اتفاقی کودک قبل از انقضای اجاره.

فرض اول: اقوال فقها در این فرض مختلف است: شیخ طوسی اجاره را

۱۴۸. همان.

۱۴۹. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۱۵۲.

۱۵۰. نگاه کن به: المنهاج (خویی)، ج ۲، ص ۱۶.

نسبت به بعد از بلوغ باطل می‌داند و در این باره می‌نویسد:

اگر پدر یا وصی، کودک ممیز یا مال او را اجاره دهد، صحیح است، همان گونه که فروش مال او توسط آن دو صحیح است. وقتی کودک بالغ شود، و مدت اجاره نیز باقی مانده باشد، می‌تواند مدت باقی مانده اجاره را فسخ کند، نیز گفته شده که بعد از بلوغ هم حق فسخ ندارد. لکن قول اول قوی‌تر است، اما اگر ولی، کودک یا مال وی را به مدتی اجاره دهد که می‌داند قبل از پایان مدت اجاره، کودک بالغ می‌شود مثلاً بچه چهارده ساله یا مال وی را به مدت سه سال اجاره دهد، با توجه به اینکه کودک در سن پانزده سالگی بالغ می‌شود، عقد اجاره نسبت به یک سال اول صحیح و نسبت به دو سال باقیمانده بعد از بلوغ باطل است.<sup>۱۵۱</sup>

صاحب اصباح الشریعه نیز به تبع شیخ همین قول را اختیار کرده است.<sup>۱۵۲</sup> دلیل بطلان عقد، عدم وجود مجیز (اجازه دهنده) نسبت به بعد از بلوغ است.<sup>۱۵۳</sup>

اما علامه حلی در غیر کتاب ارشاد<sup>۱۵۴</sup> و محقق ثانی و شهید ثانی<sup>۱۵۵</sup> اجاره را نسبت به بعد از بلوغ در فرض مذکور صحیح دانسته و برای کودک بعد از بلوغ حق فسخ قائل شده‌اند؛ چون زمان ولایت ولی قبل از بلوغ و رشد بوده است، از این رو، عقد اجاره نسبت به بعد از بلوغ، فضولی خواهد بود.

۱۵۱. مبسوط، ج ۳، ص ۲۴۰.

۱۵۲. اصباح الشیعه، ص ۲۸۱.

۱۵۳. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۳۳.

۱۵۴. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۳؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۶۹؛ مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۴، اما در کتاب ارشاد، حکم به بطلان اجاره کرده است.

۱۵۵. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۹۹؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۲۲۸.

برخی دیگر معتقدند که اجاره حتی نسبت به بعد از بلوغ، همانند قبل از بلوغ صحیح و الزام آور است؛ زیرا مستفاد از ادله ولایت این است که ولایت ولی نسبت به کودک قبل از بلوغ، مطلق است و مقید به چیزی غیر از رعایت مصلحت کودک نیست. بنابراین، ولی قبل از بلوغ با رعایت مصلحت کودک، همان اختیاری را دارد که مولی علیه (کودک) بعد از بلوغ دارد. از این رو بلوغ، غایت و انتهای زمان ولایت ولی است، نه قید برای آنچه در آن اعمال ولایت شده است. ۱۵۶

دو تفصیل دیگر نیز در مسأله وجود دارد:

اول: تفصیلی است که محقق نجفی مطرح کرده است که اگر رعایت مصلحت کودک در حال عدم بلوغ اقتضا کند که تا مدتی بعد از بلوغ هم، کودک یا مال او اجاره داده شود، اجاره نسبت به بعد از بلوغ لازم است. اما اگر اجاره بر اساس مصلحت مستمری باشد که تا بعد از بلوغ نیز استمرار دارد، اجاره نسبت به بعد از بلوغ لازم نیست ۱۵۷.

دوم: تفصیلی است که محقق اصفهانی بین اجاره اموال و اجاره شخص کودک قائل شده است: اجاره اموال کودک نابالغ، تا پس از بلوغ نیز نافذ است، اما اجاره شخص کودک نسبت به بعد از بلوغ لازم نیست؛ زیرا تصرف ولی در اموال کودک مشمول ادله ولایت بر کودک است، بر خلاف اجاره دادن نفس کودک که از قبیل ولایت بر کبیر است نه ولایت بر صغیر. ۱۵۸

۱۵۶ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۳۱، تعلیقه گلپایگانی، شماره ۳.

۱۵۷ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۳۴؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۳۱، م ۴.

۱۵۸ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۳۱؛ تعلیقه اصفهانی، بحوث فی الفقه (اجاره)، ص ۲۹۸-۲۹۹؛

مستند العروة (اجاره)، ص ۱۳۹-۱۴۰.



فرض دوم: در این فرض - عدم علم ولی به بلوغ کودک قبل از انقضای مدت اجاره و بالغ شدن اتفاقی کودک قبل از پایان زمان اجاره - دو قول وجود دارد:  
۱. لزوم اجاره بعد از بلوغ به طور مطلق، این نظر شیخ طوسی در کتاب خلاف است.

وی در این باره می گوید:

وقتی پدر یا وصی، کودک نابالغ یا اموال او را اجاره دهد، اجاره صحیح است و کودک بعد از بلوغ، حق فسخ اجاره را ندارد؛ زیرا عقدی که واقع شده صحیح بوده و فسخ نیاز به دلیل دارد و صرف ادعا کفایت نمی کند.<sup>۱۵۹</sup>

جمع دیگری از فقها مانند قاضی ابن براج، علامه حلی و کیدری نیز همین قول را اختیار کرده اند.<sup>۱۶۰</sup>

۲. ثبوت حق فسخ نسبت به زمان بعد از بلوغ برای کودک: علامه حلی<sup>۱۶۱</sup> و برخی از فقها مانند محقق ثانی و شهید ثانی<sup>۱۶۲</sup> این قول را اختیار کرده اند؛ چنانکه در فرض اول نیز بر همین قول بودند.

دلیل این قول آن است که ولایت، تابع صغیر بودن است، هرگاه صغیر بودن منتفی شد، ولایت نیز منتفی است و جهل نسبت به زوال صغیر و عدم زوال آن تأثیری در تغییر حکم موضوع در خارج ندارد.<sup>۱۶۳</sup>

۱۵۹. الخلاف، ج ۳، ص ۵۰۰، م ۲۱.

۱۶۰. المهذب، ج ۱، ص ۴۸۹؛ سرائر، ج ۲، ص ۴۷۲؛ اصباح الشیعه، ص ۲۸۱.

۱۶۱. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۲۷ (چاپ سنگی)؛ مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۴.

۱۶۲. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۹۹؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۲۲۸.

۱۶۳. مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۳۳.

### اجاره سفیه

در این که سفیه نسبت به تصرفات مالی محجور است، هیچ اختلافی نیست. ۱۶۴

اما اشکال و اختلاف، در صحت تصرفات وی در نفس خود است، مانند این که بدون اذن ولی، اجیر شود. در مسأله دو قول وجود دارد:

۱. جواز و نافذ بودن تصرفات سفیه در نفس خود، بدون نیاز به اذن یا اجازه ولی. این قول به مشهور نسبت داده شده است. ۱۶۵

۲. عدم جواز تصرفات ۱۶۶.

منشأ اختلاف به دو جهت باز می‌گردد که هر دو جهت در باب سفاهت، مورد بحث قرار گرفته است:

جهت اول، بحث صغروی است بدین بیان که آیا اجیر شدن سفیه به اراده خود از قبیل تصرف وی در مال است یا از باب تحصیل و کسب مال ۱۶۷؟

جهت دوم، بحث کبروی است بدین بیان که آیا مستفاد از ادله حجر، منحصر در منع سفیه از تصرفات مالی است، یا رشد و عدم سفاهت در مطلق تصرفات شرط است و حتی تصرف در نفس، مهم تر از تصرفات مالی است ۱۶۸؟ تفصیل این بحث در مدخل «سفه» آمده است.

۱۶۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱۲، باب ۲ از ابواب حجر، ح ۵ و ج ۱۹، ص ۳۶۳، باب ۴۴ از ابواب وصایا، ح ۸.

۱۶۵. المنهاج (حکیم)، ج ۲، ص ۱۹۲.

۱۶۶. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۲-۱۳، تعلیقه آقایان اصفهانی، شیرازی، امام خمینی، گلپایگانی، مستمسک العروه، ج ۱۲، ص ۱۱-۱۲ و مستند العروه (اجاره)، ص ۵۷.

۱۶۷. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۳، م ۲.

۱۶۸. مستمسک العروه، ج ۱۲، ص ۱۲؛ مستند العروه (اجاره)، ص ۵۷.

## اجاره مفلس

در این که شخص مفلس نسبت به اموال موجود در زمانی که حکم به حجر وی شده است، ممنوع التصرف می باشد، هیچ اشکال و اختلافی نیست، مفلس حق هیچ گونه تصرفی مانند بیع و اجاره در آن اموال را ندارد و مسأله از این جهت اجماعی است. ۱۶۹ البته، برخی اموال از این حکم استثنا شده است؛ مانند خانه ای که در آن سکونت دارد. ۱۷۰ اما محجوریت او نسبت به اموالی که بعد از حکم به تفلیس به دست می آورد، مورد اختلاف و اشکال است ۱۷۱ که تفصیل آن در مدخل «افلاس» خواهد آمد.

آنچه در باب اجاره نزد فقها مورد بحث قرار گرفته این است که اگر مفلس شخص خود را برای کار و خدمت اجاره بدهد، آیا این اجاره او صحیح است یا همانند اجاره اموال، مشمول محجوریت است؟

جماعتی از فقها حکم به جواز کرده اند ۱۷۲، بلکه این قول به مشهور نسبت داده شده است. ۱۷۳ برخی دیگر، حکم به عدم جواز کرده و جواز اجاره را مقید به اذن صاحبان دین دانسته اند مخصوصاً اجیر شدن در کسب هایی که با درآمد آن، تمکن پرداخت دیون را دارد. ۱۷۴ منشا اختلاف در مسأله، گاهی صغروی است بدین بیان که آیا اعمال مفلس همانند مال وی بوده و او مالک عمل خود است؟

گاهی اختلاف از جهت کبروی است که آیا مستفاد از ادله حجر، محجوریت نسبت به چیزی است که عنوان مال بر آن اطلاق می شود یا این که ادله حجر شامل تصرفات وی در اعمالش نیز می شود؟

۱۶۹. نگاه کنید به: جامع المقاصد، ج ۷، ص ۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۱۹ و مستند العروة (اجاره)، ص ۵۳. . ۱۷۰ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۳۰، تعلیقه گلپایگانی، شماره ۲.

۱۷۱. مستند العروة (اجاره)، ص ۵۴.

۱۷۲. تحریر الأحكام، ج ۳، ص ۸۰، جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۸۸؛ عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۲، م ۲، مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۱۱؛ مستند العروة (اجاره)، ص ۵۴.

۱۷۳. مستند العروة (اجاره)، ص ۵۴.

۱۷۴. عروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۲، تعلیقه گلپایگانی، شماره ۳.